

رویکرد چندوجهی به اعتبار احادیث پزشکی

دکتر سعید نمازی زادگان^۱، سیده عذرا هاشمی نژاد^۲، دکتر سید مرتضی موسوی
گرمارودی^۳

چکیده

در این پژوهش، دیدگاه‌های گوناگون درباره اعتبار روایات طبی و نیز معیار پذیرش و عمل به آن‌ها، نقد و بررسی و نظریه قابل پذیرش، تبیین شده است. این مطالعه با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای رویکردهای گوناگون دانشمندان به احادیث پزشکی را آسیب‌شناسی کرده و مبانی و دلایل آن‌ها را نقد کرده است.

باور به عصمت و وحیانی بودن علم رسول خدا ﷺ و اوصیای ایشان، مستلزم پذیرفتن و عمل به سنت ایشان در هر موضوعی از جمله طب است؛ اگرچه تعالیم بیان شده در این روایات، تجربیات خود ایشان یا دیگران بوده باشد.

گرچه برای پذیرش احادیث پزشکی چاره‌ای جز سنجش اعتبار سند و متن آن‌ها با محک قرآن، روایات معتبر دیگر، عقل و آزمایش‌های علمی نیست؛ اما در این میان، نقد متن و قراین و شرایط صدور روایت و بهره‌گیری از قواعد فقه الحدیث اهمیت بیشتری دارد و گرنه رویکرد به احادیث پزشکی دچار افراط و تفریط خواهد شد که نتیجه آن

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دکترای قرآن و حدیث، دانشگاه علوم پزشکی مشهد،

namazis@mums.ac.ir

۲. مربی گروه معارف اسلامی، دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس

ashrafio1348@gmail.com

شهید هاشمی نژاد مشهد،

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دکترای قرآن و حدیث، دانشگاه علوم پزشکی مشهد،

mosavim@mums.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶.

محروم ماندن علوم پزشکی و حوزه سلامت و بهداشت از تعالیم حق و ارزشمند روایات طبی خواهد بود.
کلیدواژه‌ها: احادیث پزشکی، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، اعتبار حدیث، فهم حدیث.

مقدمه

امروزه، با گسترش دانش پزشکی و مطرح شدن طب سنتی و مکمل در سراسر دنیا از یک سو و ایده بازگشت پزشکان مسلمان به میراث اسلامی و گنجینه روایات طبی از سوی دیگر، بحث‌های بنیادینی میان صاحب‌نظران در گرفته و اعتبار این روایات و نیز معیار پذیرش و عمل به آن‌ها با چالش و پرسش‌هایی جدی از این دست روبه‌رو شده است که:

آموزه‌های روایات پزشکی در علم نوین پزشکی از چه جایگاهی برخوردارند؟
آیا گزاره‌های طبی بیان شده در روایات اسلامی همانند آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی، ریشه در وحی دارند؟ یا منبع اطلاعات پزشکی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، تجربه‌های شخصی و اجتماعی ایشان بوده است؟

در اعتبار و پذیرش احادیث پزشکی، نقد سند اهمیت بیشتری دارد، یا نقد متن؟
دانشمندان اسلامی در پاسخ به این پرسش‌ها هم‌نوا نیستند. برخی از ایشان به احادیث پزشکی کم‌اعتنا بوده، یا برای آن‌ها هیچ ارزش علمی قائل نیستند؛ اما گروهی دیگر از حقانیت این روایات دفاع کرده و برای به‌کار بستن آموزه‌های آن، شرایط خاصی را ذکر کرده‌اند.

در زمینه اعتبار و معیارهای پذیرش و عمل به روایات طبی گرچه پژوهش‌هایی پراکنده صورت گرفته است، اما از ویژگی‌های پژوهش حاضر، رویکرد چند وجهی به این احادیث همراه با نقد و بررسی دیدگاه‌ها و دلایل آن است.

منبع و خاستگاه اطلاعات پزشکی اهل بیت علیهم‌السلام

بی‌شک احادیث پزشکی فراوانی از معصومین علیهم‌السلام در کتاب‌های روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است که البته اعتبار آن‌ها همانند دیگر روایات دینی به یک میزان

نیست (بنگرید به: نورمحمدی، ۱۳۸۳: ۵).

برخی از این روایات به ویژه آن‌ها که در منابع اصیل آمده‌اند، سند صحیحی داشته و از بالاترین درجه اعتبار برخوردارند، مگر آنکه متن آن‌ها با عقل و دستاوردهای قطعی علم در تضاد باشد که در این صورت از جعلی بودن و نسبت دروغین آن به معصوم علیه السلام با هدف سودجویی و یا ضربه زدن به اعتبار و شخصیت ایشان پرده برمی‌دارد و در مردود بودن آن‌ها هیچ تردیدی نیست.

بسیاری از روایات پزشکی نیز اشکال سندی داشته و به خاطر مرسل بودن سند یا نامطمئن بودن یکی از روایان، ضعیف محسوب شده و انتساب آن‌ها به معصوم علیه السلام محل تردید قرار گرفته است که در این باره بحث خواهد شد.

عامل دیگری که در میزان اعتبار و رویکرد به احادیث پزشکی نقش اساسی دارد، منبع اطلاعات پزشکی معصومین علیهم السلام است. چنانچه مأخذ این احادیث را وحی بدانیم، آشکارا گزاره‌های بیان شده از بالاترین درجه اعتبار برخوردارند؛ وگرنه این احادیث درخور اعتنا و اعتماد نخواهند بود (بنگرید به: مهریزی، ۱۳۸۵: ۳۷).

دانشمندان مسلمان از این منظر نیز درباره اعتبار روایات پزشکی اختلاف نظر دارند. برخی از دانشمندان وحیانی بودن روایات پزشکی و اعتبار آن‌ها را به طور مطلق نفی کرده‌اند.

جاحظ با استناد به حدیثی نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِنِّي فِيمَا لَمْ يُوْحَ إِلَيَّ كَأَحَدِكُمْ»؛ من در غیر آنچه بر من وحی می‌شود مانند شما هستم؛ می‌گویند: اگر پیامبر شخص بیماری را درمان کند و او بهبود نیابد جای هیچ پرسش و تعجبی نیست. بلی اگر پیامبر درباره کسی بفرماید خداوند او را شفا بده، ولی بهبود نیابد، جای سؤال است (جاحظ، ۱۹۸۲: ۴۱۴).

ابن خلدون نیز معتقد است طبی که در روایات بیان شده ارتباطی با وحی ندارد؛ زیرا پیامبر اسلام از جانب خداوند مبعوث گردید تا به ما شرایع را بیاموزد، نه اینکه پزشکی و دیگر امور عادی را معرفی نماید. از این رو درباره تلقیح درخت خرما فرمود: «من نظر خود را می‌گویم و شما خود دانانتر به امور دنیای خود هستید» (ابن خلدون، ۱۴۲۵: ۱۱۷۲/۲).

البته این دیدگاه با عنایت به مفاد آیات قرآن کریم و بیانات خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پذیرفتنی نیست؛ زیرا قرآن مردم را به پیروی مطلق از گفته‌های او فرمان داده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷).

قرآن همچنین تأکید می‌کند که آنچه پیامبر ﷺ می‌گوید از جانب وحی است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم/۳-۴)

بر اساس روایات فراوان، آموزه‌های ارائه شده در سنت نبوی و ائمه معصومین، وحی غیرقرآنی و از جانب خداوند بوده و ایشان با گفتار و کردار خویش آن را برای مردم بیان می‌کردند.

با این همه، نمی‌توان انکار کرد که پدیده تحریف و روایات جعلی با اهداف گوناگون به ویژه تخریب شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام و کاهش اعتبار سنت، در میان مجموعه‌های روایی فراوان است که نمونه بارز آن، روایت تأبیر النخل (گردافشانی درخت خرما) است که ابن خلدون به آن اشاره کرده و در بسیاری از کتب معتبر روایی اهل سنت نقل شده است.

بر اساس این روایت ساختگی، پیامبر ﷺ به مردم توصیه کردند درختان خرما را گرده‌افشانی نکنند تا محصول بهتری داشته باشند؛ اما خرماي آن سال به دلیل اجرای فرمان آن حضرت خراب شد و این اتفاق باعث شد ایشان اعتراف کنند: شما کار دنیای خود را از من بهتر می‌دانید، و به امور دنیای خود از من آگاه‌ترید! (قشیری نیشابوری، بی‌تا: کتاب الفضائل: ح ۱۳۹-۱۴۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲/۱: ۱۶۲/۱ و ۱۲۳/۳).

اما به راستی چگونه می‌توان پذیرفت پیامبری که می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۴۳) از مسائل ساده و پیش پا افتاده‌ای مانند گرده‌افشانی نخل‌ها که حتی یک نوجوان در مناطق نخلستانی نیز می‌داند، بی‌اطلاع باشد. در حالی که سن مبارکشان در آن هنگام از پنجاه سال نیز گذشته بود؛ کسی که به گواهی قرآن، آیات بزرگ پروردگار را در معراج مشاهده کرده است.

و علی علیه‌السلام که دروازه شهر علم نبوی است بارها فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۳۵) و برای سؤال مردم هم، چارچوبی نگذاشتند؛ چرا که اگر قرار بود سؤال طبعی را به طبیبان یا سؤال نجومی را به منجمین ارجاع دهند «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» را هر کسی می‌تواند بگوید. تاریخ حدیث شیعه نیز نشان می‌دهد که هرگاه از

معصومین علیهم السلام در هر زمینه ای سؤال شده است چنان پاسخ های دقیق و متقنی داده اند که پیشرفت علم نه تنها هیچ گاه نادرستی آن را اثبات نکرده، بلکه ژرفای سخن ایشان را بیشتر نمایان ساخته است.

از سوی دیگر برخی از روایات تأیید بلکه تصریح کرده اند، اطلاعات پزشکی معصومین علیهم السلام و آموزه های طبی ایشان برگرفته از علم غیب و وحی بوده است؛ به عنوان نمونه:

در روایتی آمده است امام صادق علیه السلام برای یک طبیب هندی در مجلس منصور عباسی آموزه هایی از طب را بیان کرده و فرمودند: این دستورات رانه از کتب طبی، بلکه از پدرانم علیهم السلام آموخته ام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت از جبرئیل و او از پروردگار عالمیان جلّ جلاله که تمام اجساد و ارواح را آفریده، فرا گرفته اند و مرد هندی نیز در پایان گواهی داد که امام علیه السلام داناترین شخص زمان خود است (صدوق، ۱۴۰۸: ۹۹).

از این رو بسیاری از دانشمندان همانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۴) و ابن قیم جوزی (مجلسی، ۱۳۷۰: ۳۵/۴) همه احادیث پزشکی را وحیانی و معتبر دانسته اند.

سید عبدالله شتر با دفاع از این نظریه و در نکوهش بی اعتنایی به روایات پزشکی می گوید: «در این روزگار، مردم احادیث اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها کرده اند، گویا که چیز قابل ذکری نیست. با وجود اینکه خود اعتراف می کنند علم ناب و حکمت، تنها از سرچشمه وحی گرفته می شود. پس بسیار جای شگفت است که برخی از علما و دانشمندان به کتاب های پزشکی توجه دارند و به آن ها رجوع و اعتماد می کنند؛ اما به روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بی اعتنایی می کنند.» (شتر، ۱۴۱۵، ص ۱).

دیدگاه دیگران است که تنها برخی از این روایات وحیانی و معتبر بوده و بخش دیگر آن ها برگرفته از تجربیات فردی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام است.

ابوسلیمان خطابی از شارحان حدیث می گوید: «اگر دقت شود، بیشتر داروهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام برده اند، بر اساس طب عرب است جز آنچه از علم نبوی و از راه وحی بیان کرده که به یقین برتر از کل آن چیزی است که پزشکان درک کرده اند و یا حکمت حکیمان و خردمندان بدان احاطه دارد.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۰: ۱۷/۱۰).

برخی احادیث نقل شده از معصومین علیهم السلام نیز چنین نشان می دهد که اطلاعات

پزشکی ایشان غیروحیانی و برگرفته از تجربه بشری بوده است؛ مانند روایت نقل شده از امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه که فرمودند:

«نزد من اطلاعاتی از طب است که آن‌ها را تجربه کرده‌ام و صحت آن‌ها را با آزمایش و گذشت زمان شناخته‌ام و نیز از دانشی که گذشتگان داشته‌اند، آموخته‌ام.»
(مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۹/۳۰۸)

به نظر می‌رسد از جمع‌بندی این احادیث می‌توان نتیجه گرفت که برخی از احادیث پزشکی ریشه وحیانی داشته و برخی دیگر بیانگر تجربه پیشوایان دینی و یا برگرفته از تجارب دیگران است. تاریخ علم پزشکی نیز نشان می‌دهد که تلاش و تجربه‌های بشری در تولید و گسترش این دانش بیشترین نقش را داشته است. با این همه، براساس آیات و روایات فراوان، علم انبیا و اوصیای ایشان متصل به وحی بوده و از همین رو برترین و داناترین مردم زمان خویش بوده‌اند و اگر از خود یا دیگران تجربه‌هایی را در مسائل پزشکی بیان کرده‌اند، به عنوان سنت در کنار قرآن، نشان از حقیقت داشته و از بالاترین درجه اعتبار برخوردار است و گرنه گفتارشان مصداق اغراء به جهل خواهد بود که با هیچ مبنایی قابل پذیرش نیست. البته پیش‌تر بیان شد که به دلیل وجود روایات ضعیف و بلکه جعلی نمی‌توان همه احادیث نقل شده از ایشان را پذیرفت و چاره‌ای جز نقد و بررسی آن‌ها با محک قرآن، روایات معتبر دیگر، عقل و آزمایش‌های علمی نیست.

آخرین دیدگاه در این زمینه آن است که گرچه روایات پزشکی برگرفته از منبع وحی هستند، اما تنها بخشی از آن‌ها را می‌توان به کار بست.

براین اساس، شیخ صدوق روایات طبّی را به چند دسته تقسیم می‌کند:
(صدوق، ۱۴۱۳: ۱۴۳)

۱. برخی از احادیث پزشکی متناسب با آب و هوای مکه و مدینه بیان شده و برای دیگر سرزمین‌ها و آب و هواها قابل استفاده نیست.

۲. بخشی دیگر براساس شناخت امام از مزاج مخاطب بیان شده و منحصر به همان مورد است؛ زیرا حضرت از خود مخاطب به مزاج وی داناتر بوده است.

۳. تعدادی از این روایات را نیز مخالفان ساخته‌اند تا چهره مکتب اهل بیت علیهم السلام را نزد عوام مردم زشت سازند.

۴. دسته‌ای از روایات طبی به دلیل اشتباه راوی یا فراموش کردن بخشی از آن اعتبار ندارند.

۵. برخی از این روایات نیز عام و مطلق نیستند؛ مانند روایتی که بادنجان را شفا دانسته است، چرا که شفا بخشی آن تنها مربوط به فصل رطب و برای کسی است که رطب می‌خورد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴/۵۹).

از این منظر، سخن معصوم گرچه همواره حق و معتبر است؛ اما توصیه امام برای درمان یک بیمار خاص بر اساس علم ایشان به شرایط ویژه آن فرد است. بنابراین احادیث پزشکی را نمی‌توان به شکل عام و قاعده کلی به کار بست. همچنان که ممکن است این دستورها مربوط به منطقه حجاز بوده و در مناطق جغرافیایی دیگر قابل استفاده نباشد.

اما این دیدگاه نیز نقدپذیر است؛ چرا که به کار بستن احادیث طبی تنها به دلیل وجود این احتمال‌ها، در واقع محروم کردن خود از معارف اهل بیت علیهم‌السلام است.

همان‌گونه که گروهی از روشنفکران با ادعای اینکه برخی از احکام بیان شده در روایات و بلکه قرآن مربوط به همان حوزه جغرافیایی و یا زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، برخی از آموزه‌های دینی درباره قصاص، دیه و ارث را زیر سؤال برده‌اند که البته از نظر همه علمای اسلامی مردود شمرده شده است.

افزون بر آنکه دو احتمال عام و خاص در میان همه آیات و روایات وجود دارد و از قراین و شواهد مختلفی می‌توان خاص و یا عام بودن آن را فهمید. بسی روشن است که برخی دستورات بیان شده در روایات طبی، عام هستند؛ مانند رساله ذهبیه امام رضا علیه‌السلام که در پایان آن فرموده‌اند: هرکسی که به محتوای آن عمل کند سالم می‌ماند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۶/۵۹). پس دستورات آن مربوط به اقلیم یا زمان خاصی نیست. جدای از آنکه همین رساله ذهبیه در ایران و نه حجاز نگاشته شده است.

چنان‌که این روایت امام صادق علیه‌السلام نیز که من سرد را با گرم و گرم را با سرد درمان می‌کنم، بیانگر یک قاعده کلی است. البته امام گاهی برای درمان دو فرد با بیماری مشابه، دستورات متفاوتی داده‌اند که ناشی از تفاوت علت بیماری و شرایط مخاطب بوده و با دقت در حدیث و بهره‌گیری از علم پزشکی می‌توان به حکمت این تفاوت‌ها نیز پی برد.

نکته آخر اینکه اگر دستورات طبی معصومین علیهم السلام مربوط به جغرافیای خاص باشد باید متون مهم و معتبر پزشکی مانند اصول طب داخلی هاریسون^۱ نیز در همه کشورها و شرایط جغرافیایی گوناگون مورد استفاده قرار نگیرد، حال آنکه هیچ دانشمندی این سخن را نمی‌پذیرد.

البته گرچه دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام گسترده بوده و علم طب بخشی از آن محسوب می‌شود؛ اما این واقعیت مهم را نیز نباید نادیده گرفت که ایشان هیچ‌گاه به عنوان یک پزشک به آن رو نکرده‌اند. بنابراین، ورود اهل بیت علیهم السلام به موضوع پزشکی، محدود بوده و به نوعی نشان‌دهنده کرامت و حقانیت ایشان بوده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ۱۴/۱)

معیارهای سنجش اعتبار حدیث

یکی دیگر از ابعاد رویکرد به احادیث پزشکی، انتخاب معیارهای نقد و شناخت متون صحیح، قوی و معتبر، از متون ضعیف و غیرقابل پذیرش است. این موضوع گرچه درباره همه روایات مطرح است؛ اما در روایات پزشکی ویژگی بیشتری دارد. در سنجش اعتبار احادیث، بسیاری از علمای اسلامی مانند شهید ثانی، محقق اردبیلی و آیه الله خویی بر ضرورت نقد سند و بهره‌گیری از دانش رجال و بررسی سلسله راویان حدیث از اهل بیت علیهم السلام به منظور وثوق سندی تکیه کرده‌اند؛ اما بسی روشن است که بررسی سند، تنها راه اعتبار سنجی یک روایت نیست؛ چه بسا یک روایت سند صحیحی داشته باشد؛ اما حدیث‌شناس خبره آن را از جهت دیگری مخدوش بداند. از این‌رو بررسی سند، یگانه راه دستیابی به درستی حدیث نیست، بلکه قرینه‌ها و نشانه‌های همراه حدیث و نقد متن نیز از راه‌های دیگر تشخیص درستی حدیث است. (بنگرید به: ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

وحید بهبهانی، بحر العلوم، نراقی، آیه الله بروجردی و امام خمینی، از عالمان ناموری هستند که اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیهم السلام را معیار اعتبار آن می‌دانند. چنین

1. Harrison's Principles of Internal Medicine.

اطمینانی می‌تواند از راه سند صحیح یا به کمک قرینه‌هایی مانند: شهرت روایی، شهرت عملی، علو مضمون و اعجاز لفظی به دست آید. (بنگرید به: ایزد پناه، ۱۳۷۶: ۷).

بنابراین ضعف سند یک روایت به تنهایی نمی‌تواند دلیل ضعیف بودن آن روایت باشد (بروجردی، ۱۴۲۰/۲: ۲۲۷). از همین روست که محققان برای شناسایی احادیث جعلی نیز بیشتر بر روش نقد مضمون تکیه کرده‌اند. به عقیده صبحی صالح، نباید حدیثی را تنها بر اساس ضعف سند، مجعول دانست؛ چنان‌که نباید به صرف قوت سند، آن حدیث را قطعی الصدور و معتبر به شمار آورد. (بنگرید به: صبحی صالح، ۱۹۸۴: ۱۵۶).

مرحوم وحید بهبهانی نیز تصریح می‌کند که محققان اسلامی بر اساس همین روش نقد حدیث، در صدور احادیث نهج البلاغه، صحیفه سجّادیه و دعا‌های معروف تردید نمی‌کنند.

در نقد محتوای حدیث، دو نوع معیار بیرونی و درونی به کار گرفته می‌شود. سنجش متن حدیث از نظر سطح مفاهیم، ساختار ادبی و شیوه بیان، یک معیار درونی به شمار می‌رود. مضمون یک حدیث گاه چنان بلند است که نمی‌تواند از غیر معصوم صادر شده باشد؛ چنان‌که بهترین دلیل بر قطعی الصدور بودن قرآن نیز همین علو مضمون و اعجاز معنوی آن است و گاه عبارت‌ها، نکات بدیع و ترکیب‌های به کار گرفته شده در سخن، ممکن است شاهکار یا در حدّ اعجاز باشند. همچنان‌که ابن ابی‌الحدید، نهج البلاغه را به همین دلیل، سخنان علی علیه السلام می‌داند و تردیدکننده را نکوهش می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۲۷).

عقل، قرآن، سنت قطعی معصومین و علوم قطعی نیز مهم‌ترین معیارهای بیرونی نقد متن یک حدیث به شمار می‌روند که بر پایه آن، یک روایت پذیرفته یا کنار گذاشته می‌شود (همان/ ۸۴).

بدیهی است که مضمون حدیث نباید با مسلمات عقلی مخالف باشد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام، از اندیشه برتر و علم غیراکتسابی برخوردار بوده‌اند. از این رو ممکن نیست گفتار و کردارشان با عقل سالم، ناسازگار باشد.

متن حدیث همچنین نباید با قرآن که سند قطعی داشته و از نظر دلالت نیز مشتمل بر آیات محکم است و نیز با سنت قطعی معصومان علیهم السلام مانند احادیث متواتر و احادیث دارای قرینه قطعی، مخالفتی داشته باشد.

البته یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش احادیث پزشکی، موضوعات قطعی و خطاناپذیر علمی است. بنابراین اگر حدیثی با یک قانون قطعی علمی ناسازگار بود بی‌درنگ کنار گذاشته می‌شود.

روایت معروف به ذباب که با مضامین مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از منابع حدیثی و به‌ویژه در برخی از صحاح سنت اهل سنت منعکس شده، نمونه‌ای از احادیث پزشکی ناسازگار با این معیار است:

«إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُعْمِشْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ؛ فَإِنَّ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَالْأُخْرَى شِفَاءٌ»؛ هرگاه مگسی در ظرف نوشیدنی شما فروافتد آن را غوطه‌ور سازید سپس بردارید؛ زیرا در یکی از بال‌های آن درد و در بال دیگر آن درمان است (بخاری، ۱۴۱۰، ۴: ۱۰۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۲، ۲: ۴۴۳؛ نسائی، ۱۳۹۸، ۷: ۱۷۸).

برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند ابوریه این حدیث را جعلی و مردود دانسته‌اند؛ چرا که از نظر علمی ثابت شده است که مگس به دلیل زندگی در زباله‌ها و محل‌های آلوده، حامل انواع میکروب‌هاست و پذیرفتنی نیست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مخالف با دانش قطعی تجربه شده سخنی فرموده باشد (ابوریه، ۱۴۱۶: ۴۲).

گروهی از ایشان نیز گرچه این حدیث را صحیح دانسته‌اند، اما احتمال داده‌اند که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین سخن اشتباهی را فرموده باشد؛ زیرا حوزه وحیانی بودن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و خطاناپذیری آن منحصر به امور اخروی و نه دنیوی است (حسین الحاج حسن، ۱۴۰۵: ۲۷). چنین نگرشی گرچه در میان اهل سنت متداول است؛ اما از نظر مبانی کلامی شیعه پذیرفتنی نیست.

با این همه، اندکی از دانشمندان اهل سنت مانند ابن قتیبه، ابن جوزی و ابن قیم این روایت را صحیح دانسته و از مطابقت آن با علم سخت دفاع کرده‌اند. ابن قتیبه با استناد به کاربرد سم مار در معالجه یا چگونگی مداوا با نیش عقرب، از شفافبخشی بال مگس دفاع کرده است (ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۳).

دکتر امین رضا استاد متخصص و جراح استخوان در دانشگاه اسکندریه نیز معتقد است کسی حق ندارد این حدیث یا هر حدیث نبوی دیگر را به سبب عدم موافقت با دانش امروزی انکار کند؛ چرا که مطالب علمی پیوسته در حال دگرگونی اند و چه بسا پس از گذشت زمانی کوتاه یا طولانی نادرستی آن‌ها آشکار شود (جوابی، بی تا: ۴۲۲).

بدیهی است این دیدگاه نیز با توجه به موارد زیر پذیرفتنی نیست:

الف. گرچه هر حدیثی را به دلیل عدم موافقت با دانش امروزی نمی‌توان انکار کرد؛ زیرا کنار گذاشتن هر آموزه دینی به سبب مخالفت با دانش امروزی بدون توجه به قطعی بودن آن دستاورد، اساس دین را با خطرات محال روبه‌رو خواهد ساخت؛ اما از سوی دیگر اگر یک روایت مطلبی را بیان کند که با دستاوردهای قطعی علم مخالف باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا علوم قطعی، همانند محوریت خورشید در منظومه شمسی، تغییر ناپذیرند و بسی روشن است که مگس همواره روی کثافات و زباله‌ها یعنی معدن انواع میکروب‌ها نشسته و پاهایش را که آلوده به میکروب‌هاست دائم بر بال‌هایش می‌مالد.

ب. این روایت تنها بال‌های مگس را حامل سم دانسته است، در حالی که مگس با پاهای خود روی کثافات می‌نشیند و تحقیقات نشان می‌دهد که پاهای مگس، حامل اصلی میکروب است!

ج. معصوم ع هیچ‌گاه به خوردن چیزی توصیه نمی‌کند که تنفرآور بوده و با فطرت و طبع بشر سازگار نیست (بنگرید به: نصیری، ۱۳۸۶: ۵۸).

معیارهای پذیرش و عمل به احادیث پزشکی

در ادامه بحث پیشین، پرسش دیگری مطرح می‌شود که مبنای رویکرد به احادیث پزشکی و معیار پذیرش و عمل به آن‌ها چیست؟ آیا صحت سند و اعتماد به صدور این احادیث از معصوم ع ما را ملزم می‌سازد که همانند گزاره‌های فقهی، به مفاد آن‌ها تعبد داشته، بر همان اساس عمل کنیم؟ یا فقط هنگامی باید به این تعالیم عمل کنیم که درستی آن به وسیله تجربه و آزمایش تأیید شده باشد؟

بدیهی است آنان که تمام احادیث پزشکی را وحیانی و حجت می‌دانند با تعبد محض، آن‌ها را می‌پذیرند و آنان که این احادیث را وحیانی و حجت نمی‌دانند تنها پس

از تجربه و آزمایش است که آن‌ها را می‌پذیرند.

برخی از دانشمندان اسلامی معتقدند که همه روایات اهل بیت علیهم‌السلام از جمله احادیث پزشکی را تنها از آن رو که از زبان معصوم علیه‌السلام صادر شده است، باید پذیرفت و به سنجش مفاد آن‌ها با دستاوردهای قطعی پزشکی و بهداشتی نیازی نیست. همان‌گونه که درباره آموزه‌های روایات احکام چون و چرا نمی‌شود، بلکه عقل‌گرایی و قیاس در احکام نکوهش شده است. پس از روی تعبّد و ایمان به حقانیت گفتار معصوم علیه‌السلام و اینکه قول و فعل او قطعاً منطبق با واقع و درست است باید همه روایات را پذیرفت. شیخ مفید چنین دیدگاهی داشته (مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۴) و از ظاهر گفتار سید بن طاووس نیز گرایش به چنین نظریه‌ای استفاده می‌شود (ابن طاووس، ۱۳۶۳: ۲۲).

اما بر این نظریه دو اشکال اساسی وارد است:

الف. با توجه به ضعف سند برخی از روایات پزشکی و تناقض مفاد این روایات با آموزه‌های قطعی علم پزشکی، جایی برای پذیرش تعبدی آن‌ها باقی نمی‌ماند؛ بلکه با فرض صحت سند یک روایت پزشکی، همچنان احتمال عدم صدور آن از معصوم علیه‌السلام به سبب خطای راوی در نقل کامل و صحیح آن، یا راه یافتن تصحیف در متن روایت وجود دارد.

ب. در اموری که عقل یا علم، توان فهم آن را دارند، چه لزومی دارد که تعبد به سخن معصوم علیه‌السلام مبنای پذیرش باشد؟ آموزه‌های پزشکی نیز عملاً تجربه‌پذیرند؛ پس چرا باید راه پذیرش آن‌ها به تعبّد محدود گردد و راه هرگونه پرسش و بازکاوی تجربی و علمی بسته شود؟ مگر نه این است که ائمه علیهم‌السلام در مناظرات خود با مخالفان از عقل و برهان‌های عقلی به عنوان معیار داوری بهره می‌جستند. بلی اگر معصوم علیه‌السلام مطلبی را بیان فرماید که علوم تجربی تاکنون بدان نپرداخته و آن را اثبات نکرده است، با فرض صحت سند نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آن گذشت و خود را از مواهب آن محروم ساخت.

گروه دیگری از دانشمندان در عمل به روایات پزشکی تجربه‌گرای محض هستند. پیروان این نظریه مفاد روایات پزشکی را تنها در صورتی می‌پذیرند که با تجربه و آزمایش اثبات گردد؛ اما به نظر می‌رسد که این دیدگاه نیز با چالش‌هایی روبه‌روست؛ زیرا:

الف. اگر چه عدم مخالفت گفتار معصوم علیه‌السلام با دستاوردهای قطعی علم، در جای

خود پیش فرضی پذیرفتنی است؛ اما اگر فقط تجربه، ملاک پذیرش باشد دیگر هیچ جایگاه ویژه‌ای برای سخن معصوم علیه السلام باقی نخواهد ماند. حال آنکه بی تردید اعتبار ذاتی گفتار معصوم علیه السلام باعث ایمان به محتوای روایت شده و براعتبار و استحکام دستاوردهای علمی می‌افزاید.

ب. گرچه بسیاری از موضوع‌های علمی و پزشکی بیان شده در آیات و روایات با تجربه اثبات شده و به قطعیت رسیده است؛ اما علوم تجربی درباره موارد فراوان دیگری از آن‌ها نیز تاکنون دستاوردی نداشته است و چه بسا گذر زمان و یافته‌های جدید علمی بر آن‌ها مهر تأیید بزند. لازمه مبنای تجربه‌گرایی محض، کنار گذاشتن این دست از آموزه‌ها خواهد بود. به عنوان نمونه در روایات اسلامی به مسواک زدن آن هم با چوب مخصوص سواک توصیه شده است. امروزه درستی این موضوع پس از قرن‌ها از صدور این رهنمون از معصوم علیه السلام، با تحقیقات علمی انجام گرفته درباره گیاه سواک و آثار مثبت آن بر روی دندان و لثه اثبات شده است (خزائلی و فرومدی، ۱۳۸۱: ۴۶). حال اگر اعتبار این روایت به تجربه‌پذیری منوط می‌شد، آیا لازمه آن کنار گذاشتن این آموزه مفید پزشکی در طول سالیان گذشته نبود؟

چنین احتمالی درباره بسیاری از آموزه‌های پزشکی بیان شده در روایات صحیح، منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا ممکن است دانش امروزی درباره درستی یا نادرستی یک آموزه حدیث پزشکی ساکت باشد؛ اما پس از مدت‌ها درستی آن را تأیید کند.

به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه درباره معیار پذیرش و عمل به احادیث پزشکی هر دوره تعبّد و تجربه در کنار یکدیگر است. بر اساس این نظریه، آموزه‌های پزشکی معصومان علیهم السلام هم از آن رو که منتسب به ایشان است و هم از آن رو که با دستاوردهای علم پزشکی سازگار است، صحیح و به کار بستنی هستند. بدیهی است اگر آموزه پزشکی بیان شده در روایتی با دستاوردهای قطعی علمی در تعارض باشد، پذیرفتنی نبوده، نمی‌توان آن را به معصوم علیه السلام نسبت داد؛ همچنان‌که از آموزه بیان شده در روایتی صحیح، که علم پزشکی درباره آن ساکت است، نمی‌توان به راحتی دست کشید.

مبانی فهم احادیث به ویژه روایات پزشکی

نکته اساسی که در اعتبارسنجی و پذیرش احادیث پزشکی نقش کلیدی دارد چگونگی فهم این روایات است. در متون حدیثی گزاره‌های فراوانی در موضوعات مختلف پزشکی وجود دارد؛ اما چگونگی بیان این گزاره‌ها به گونه‌ای است که بی‌شک فهم و برداشت مخاطبان از آن‌ها یکسان نیست. گرچه این مسئله در دیگر گزاره‌های دینی نیز وجود دارد؛ اما در احادیث پزشکی، به دلیل ورودشان به حوزه علم، اهمیت خاصی پیدا می‌کند و غفلت از مبانی و قواعد فهم روایات طبی می‌تواند رویکرد به این احادیث را با آسیب جدی روبه‌رو ساخته، مانع درک درست و در نتیجه کنار گذاشتن آن‌ها شود. بنابراین دستیابی به مقصود و فهم درست متن روایات پزشکی همانند روایات دیگر، مبانی و قواعد ویژه‌ای دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. مراجعه به متن کامل و بی‌اشکال حدیث

یکی از شرایط فهم درست روایت، داشتن مهارت‌های ویژه در شناخت عیوب پنهان در متن حدیث است که برای خواننده و شنونده حدیث آشکار نیست؛ به عنوان نمونه احتمال وجود خطا در نوشتار امری بدیهی بوده، متن روایات نیز از این امر مستثنا نیستند. روشن است که روش نادرست نگارش حدیث مانند تصحیف حتی اگر یک حرف باشد، در فهم حدیث و مقصود گوینده اختلال ایجاد خواهد کرد یا مسیر فهم را منحرف خواهد نمود (بنگرید به: جمشیدی، ۱۳۸۳: ۵۶).

تقطیع، افتادگی یا افزایش یک یا چند کلمه در متن حدیث نیز از موارد علل الحدیث به شمار می‌رود که در بیشتر موارد با گردآوری اسناد و متون مشابه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، می‌تواند به شناخت متن واقعی و درست حدیث بینجامد. (بنگرید به: مهدوی راد و دلبری، ۱۳۹۰: ۱۶)

برای نمونه بحار الانوار حدیثی را از مجمع البیان نقل کرده است که فهم آن با مشکل روبه‌روست:

قال الطبرسی: قال الباقر عليه السلام: «لم تستشف النساء بمثل الرطب، إن الله تعالى أظعمه مريم في نفاسها» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۴/۶۳)؛ چیزی مانند خرما مایه شفای زنان نیست؛

زیرا خداوند مریم را در ایام زایمان از این میوه بهره مند کرد. حال آنکه با مراجعه به منبعی که بحار الانوار از آن نقل کرده، معلوم می شود متن منقح این روایت چنین است: «لم تستشف الثُّفَسَاءُ بِمَثَلِ الرُّطْبِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۰/۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ۵۳۵/۲) و البته شفا بخشی رطب برای زنی که تازه زایمان کرده است قابل فهم تر است.

در حدیثی دیگر از زید بن ثابت نقل شده است: «اَحْتَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ حُجَيْرَةً بِخَصْفَةِ اَوْ حَصِيرٍ، قَالَ عَفَّانُ: فِي الْمَسْجِدِ»؛ پیامبر اکرم ﷺ برای خود حجره ای از حصیر یا بوریا ساخت که به گفته عفان در مسجد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹/۳۱). حال آنکه ابن لهیعه در نقلی دیگر «احتجر» را به «احتجم»، یعنی حجامت کرد، تصحیف کرده است (سیوطی، بی تا: ۳۸۵).

ب. توجه به اختلاف میان احادیث

یکی دیگر از مشکلات اساسی در فهم حدیث، اختلاف ظاهری یا تعارض اخبار با یکدیگر است که در علم «مختلف الحدیث» بیان شده است. این دانش از تنافی و ناسازگاری احادیث و نیز راه حل و چاره این مشکل بحث می کند که کم و بیش در احادیث پزشکی نیز مشاهده می شود. (بنگرید به: دلبری، ۱۳۸۳: ۴۷؛ ربانی، ۶۲/۱۳۸۷).

صدور حدیث در شرایط آب و هوایی گوناگون، اختصاص داشتن حدیث و نسخه تجویز شده به طبع و مزاج مخاطب، حذف و از بین رفتن پاره ای از قراین حالی و مقالی، به ویژه سبب صدور خبر، اشتباه راوی در فهم و نقل روایت و نیز حفظ ناقص حدیث یا فراموشی بخشی از حدیث، روش نادرست نگارش، تصحیف و تقطیع احادیث را می توان از دلایل اختلاف این احادیث دانست.

ج. فهم مفهوم دقیق واژه ها و مفردات متن

فهم حقایق و معارف روایات، در گرو شناخت دقیق و کامل واژه های حدیث است. چه بسا در این مرحله، به علت وجود اشتراک لفظی و پنهان ماندن قرینه برای تعیین یکی از معانی، نزدیک بودن ریشه لغات به یکدیگر، یافت نشدن لفظ مورد نظر در برخی منابع

لغوی و یا کاربرد متفاوت یک کلمه در کاربردهای لغوی، قرآنی و حدیثی، مشکلی در فهم مفردات حدیث پیش آید. از این رو توجه به معنای ریشه لغت، معانی کاربردی و اصطلاحی، معانی حقیقی و مجازی برای فهم مفردات حدیث و به دست آوردن معنا و مفهوم واژه‌های آن، ضروری است. به عنوان نمونه چه بسا برخی از مواد دارویی و غذایی نامبرده در احادیث پزشکی و آثاری که برای آن‌ها بیان شده است، با آنچه که امروز به آن نام شناخته می‌شوند، متفاوت باشد.

د. توجه به شرایط محیط صدور روایات و مخاطبان

تعالیم قرآن بی‌شک جاودانه و فراگیر بوده، شامل تمامی مخاطبان در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود؛ اما وضع روایات اهل بیت علیهم‌السلام تا حدودی متفاوت است؛ چرا که در گستره زمانی دراز و شرایط مکانی گوناگونی بیان شده‌اند و چه بسا مخاطبان خاصی داشته‌اند. از این روی یکی از مبانی فهم و نقد حدیث بررسی شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر صدور حدیث به طور عام و اسباب صدور یا ورود احادیث به طور خاص است که در واقع از قرائن منفصل احادیث به شمار می‌روند. آشکار است که شناخت قرائن موجود هنگام صدور و توجه به سبب و فضای صدور حدیث همانند شأن نزول آیات، به شفاف شدن معنای حدیث کمک می‌کند؛ همچنان‌که توجه به ویژگی‌های شخصیتی مخاطبان یک روایت، می‌تواند دگرگونی اساسی در فهم معنای آن ایجاد کند. بنابراین، در فهم روایات پزشکی به‌ویژه روایاتی که درباره خواص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها وارد شده است باید به این نکته توجه کرد؛ به عنوان نمونه از امام علی علیه‌السلام روایت شده است که ماهی کمتر بخورید؛ چرا که جسم را لاغر و بلغم را زیاد می‌کند (صدوق، ۱۴۱۴: ۶۳۶/۲). حال آنکه خواص غذایی فراوان ماهی که علم و تجربه نیز آن را تأیید کرده، نشان می‌دهد که بی‌شک شرایط مخاطب و محیط در بیان این حدیث از سوی امام علیه‌السلام نقش داشته است. بدیهی است، توجه نکردن به این مسئله ممکن است باعث بروز اشتباه در فهم یک روایت شده و ادعای تعارض علم و دین را در پی داشته باشد. البته باید توجه داشت که نمی‌توان به بهانه متفاوت بودن شرایط محیط و مخاطبان از همه روایات پزشکی چشم پوشید؛ زیرا عمومیت بیشتر آن‌ها با بهره‌گیری از

قراین مختلف لفظی، تاریخی و علمی اثبات پذیر است.

گفتنی است در برخی نقل‌ها به سبب صدور حدیث که فهم حدیث را دگرگون می‌سازد نیز اشاره شده است؛ برای نمونه:

ابان بن احمر گوید: یکی از دوستان ما در خصوص شیوع بیماری در شهر خود به حضرت ابوالحسن علیه السلام گزارش داد و پرسید: آیا می‌توانم از آن شهر نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود: آری. آن فرد دو مرتبه پرسید: در صورتی که طاعون در آبادی ما وارد شده باشد آیا می‌توانم از آنجا نقل مکان کنم؟ فرمودند: آری. آن فرد برای بار دیگر پرسید که طاعون به خانه ما هم وارد شده، آیا می‌توانم منزل خود را تغییر دهم؟ حضرت پاسخ دادند: آری. گفتم: اما روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که فرمود: «الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ»؛ گریختن از طاعون همانند فرار از برابر سپاه دشمن - ناروا- است.

امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را درباره سربازانی فرمودند که در مرزها به جهاد با دشمنان مشغول بودند و سربازان به دلیل شایع شدن طاعون در آن منطقه، قرارگاه خود را ترک کرده، از جنگ می‌گریختند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از فرار آنان این سخن را فرمودند (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۵۴).

یا در روایت دیگر عبدالله ربعی از ابن عباس سؤال کرد که آیا حجامت برای روزه‌دار جایز است؟ او گفت: آری تا وقتی که دچار ضعف نشود. گفتم: آیا حجامت روزه را باطل نمی‌کند؟ وی گفت: خیر. گفتم: پس معنای حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه می‌شود که فرمود: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ»؟ (بخاری، ۱۴۱۰: ۷۹/۳).

ابن عباس گفت: روزه آن دو نفر به این دلیل باطل شد که به دشنام یکدیگر پرداختند و در حین دشنام به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دروغی بستند، نه به دلیل آنکه حجامت کردند. (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۱۰)

نتایج

۱. لازمه اعتقاد به وحیانی بودن علم انبیا و اوصیای ایشان، آن است که سنت ایشان در هر زمینه‌ای پذیرفته و پیروی شود. بر این اساس باید به حقانیت گفتار ایشان درباره موضوعات پزشکی نیز باور داشت، اگرچه گزاره‌های بیان شده تجربیات خود ایشان و یا

دیگران بوده باشد. البته بسی روشن است که احادیث نقل شده از ایشان از یک درجه اعتبار برخوردار نبوده و به دلیل وجود روایات ضعیف و بلکه جعلی، چاره‌ای جز نقد آن‌ها نیست.

۲. در سنجش اعتبار احادیث پزشکی باید بیش از هر چیز به نقد متن اهمیت داد و با محک قرآن، سنت، عقل و آزمایش‌های علمی و بررسی قراین و شرایط صدور روایت و نیز با بهره‌گیری از قواعد و مبانی فهم حدیث، به درک و برداشتی درست از روایات رسید. بی‌شک بیشترین آسیب‌ها در رویکرد به احادیث پزشکی ناشی از بی‌توجهی به این مبانی است.

۳. از نکات بسیار مهمی که باید به آن توجه جدی شود، نوع رویکرد به احادیثی است که متون علمی درباره تعالیم آن ساکت بوده، آزمایش و دستاورد علمی در آن زمینه وجود ندارد. آشکار است که این‌گونه روایات پزشکی می‌تواند پنجره‌ای روشن به موضوعات جدید علمی و عامل پیشرفت علم پزشکی و دستاوردهای جدید در حوزه سلامت و بهداشت بگشاید و بی‌توجهی به آن‌ها بزرگ‌ترین آسیب یعنی محروم ماندن از تعالیم حق و ارزشمند روایات طبی را در پی خواهد داشت.

۴. افراط و تفریط در رویکرد به احادیث طبی، ستمی آشکار به سنت و علوم پزشکی بوده و هر دو حوزه علم و دین را با آسیب‌های جدی روبه‌رو خواهد ساخت.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عصام عبدالسید، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳. _____، الأملی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۴. _____، الخصال، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.
۵. _____، علل الشرائع، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۶. _____، معانی الأخبار، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۱ش.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۸. ابن حنبل، احمد، *المسند*، داراحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، تحقیق حامد احمد الطاهر، دارالفجر للتراث، قاهره، ۱۴۲۵ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *تأویل مختلف الحديث*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۱۲. ابوریه، محمود، *أضواء علی السنه المحمدیه أو دفاع عن الحديث*، قم، انصاریان، ۱۴۱۶ق.
۱۳. ایزدپناه، عباس، «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن»، *علوم حدیث*، ش ۴، ۱۳۷۶ش.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۱۶. بروجردی، سید حسین، *نهایه التقریر فی مباحث الصلاة*، گردآورنده محمد فاضل موحدی لنکرانی، مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۷. جاحظ، عمرو بن بحر، *البرصان والعرجان والعميان والحولان*، شرح عبدالسلام محمد هارون، دار الرشید، بغداد، ۱۹۸۲م.
۱۸. جمشیدی، اسدالله، «قواعد فهم حدیث»، *معرفت*، ش ۸۳، آبان ۱۳۸۳، ص ۵۶ تا ۶۱.
۱۹. جوابی، محمد طاهر، *جهود المحدثین فی نقد متن الحديث النبوی الشریف*، مؤسسات عبدالکریم بن عبدالله، تونس، بی تا.
۲۰. حسین، الحاج حسن، *نقد الحديث فی علم الروایة و علم الدراية: اصول نقد متن الحديث*، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۲۱. خزائلی، پیام؛ فرومدی، علیرضا و مصحفی، محمد حسن، «فرمولاسیون خمیردندان از عصاره پودر گیاه مسواک»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمان*، ش ۳۷، زمستان ۱۳۸۱ش.
۲۲. دلبری، علی، «آسیب شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن)»، *الهیات و حقوق*، ش ۱۱، بهار ۱۳۸۳ش.
۲۳. ربانی بیرجندی، محمد حسن، «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه ها»، *مجله فقه*، ش ۲ و ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۲۴. _____، *اصول وقواعد فقه الحديث*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، *تدریب الراوی*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دارالکتب،

- قاهره، بی تا.
۲۶. شبر، عبدالله، *طب الأئمة*، تصحیح جواد سجادیپور، دارالاعتصام، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۷. صالح، صبحی، *علوم الحدیث و مصطلحه: عرض و دراسة*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴م.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۳۰. _____، *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، سعدی، تهران، ۱۳۷۰ش.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، *موسوعة الاحادیث الطیبة*، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۳ش.
۳۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، (المسمی بصحیح مسلم)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، دار المفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۴. _____، *الإرشاد*، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مهدوی راد، محمدعلی؛ دلبری، علی، «آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن»، *علوم حدیث*، ش ۵۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۳۶. مهریزی، مهدی، «درآمدی بر جایگاه و روایات پزشکی»، *علوم حدیث*، ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۵ش.
۳۷. نسائی، احمد بن علی، *سنن النسائی*، شرح عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ق.
۳۸. نصیری، علی، «حدیث ذباب آموزه‌ای پزشکی یا حدیثی مجعول»، *علوم حدیث*، ش ۴۳، بهار ۱۳۸۶ش.
۳۹. نورمحمدی، غلامرضا، «نگارش احادیث طبی»، *پژوهش و حوزه*، ش ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش.